یادداشت

گذر از «فرونشست سپهر عمومی»

ادامه از صفحه اول

از هر منظری که به موضوع نگاه شود، یک اصل مسلم است و آن این است که این توافق‌نامه یا به تعبیر دقیق‌تر، «برنامه جامع اقدام مشترک»، بزرگ‌ترین پروژه سیاسی بود که در نظام جمهوری اسلامی نه‌فقط بین ایران و قدرت‌ها و نهادهای بین‌المللی، بلکه اقدامی مشترک و سازشی بین جریان‌های درون ساختار قدرت در پرتو ضرورتی ملی و خواستی اجتماعی انجام گرفت و به سامان رسید و قرار بود گشایش‌های وسیعی را در حوزه‌های سیاست خارجی، تبادلات اقتصادی و تجاری و بهبودی و رفاه اجتماعی و... را به ارمغان بیاورد. ابرپروژه‌ای که از سد سنگین انبوه قوانین و قواعد و مقررات و تضادها و مخالفت‌ها و ناامیدی‌ها و... گذر کرد و امید تازه‌ای را در فضای جامعه بحران‌زده و اسیر تحریم‌های جهانی اوایل دهه ۹۰ به ارمغان آورد.

تا قبل از برجام، موفق‌ترین پروژه ملی که توانسته بود از سدهای فراوان عینی و ذهنی بگذرد، «سیاست‌های اصل ۴۴» بود که چگونگی این موفقیت را در چارچوب بهره‌گیری درست از تغییر «نانوشته » قانون اساسی در یادداشتی شرح دادم (شاید باید فرهاد شد- ۱۴۰۴/۰۷/۲۲). تحلیلی که بر این منطق استوار بود که «در شرایطی که به سبب تحولات مختلف در وضعیت سیاسی و اقتصادی و ساختار اجتماعی و بر هم خوردن توازن منافع و قوا و روابط داخلی و خارجی، قانون اساسی موجود ظرفیت پاسخ‌گویی به این تحولات ضروری را ندارد و «روح قانون از جسم آن، کوچ کرده» می‌توان از روش «نانوشته» برای تغییرات ماهوی در قانون اساسی استفاده کرد و تا حدی توازن را بین قوا و نیروهای مختلف اقتصادی و سیاسی و اجتماعی به وجود آورد. آن یادداشت و منطق آن متأسفانه با تیتری که ربطی به یادداشت نداشت و شاید مخالف منطق آن نیز بود (ضرورت راه‌گشایی با هر صورت و سختی به‌جای تن‌دادن به بی‌عملی یا انتظار معجزه داشتن) منتشر شد (بن‌بست سیاسی ایران: راه‌حل در استعفای دولت است یا انحلال مجلس؟ عصر ایران و فرارو- ۰۷/۲۳).

این اتفاق شاید از بحرانی بزرگ و اساسی در جامعه امروز ایران حکایت می‌کند و آن بحران مفاهمه یا به تعبیر هابرماس مختل‌شدن «کنش ارتباطی و بین‌الاذهانی» است؛ کنشی که در آن کنشگران با مباحثه استدلالی، توافق و همکاری، به دنبال دستیابی به فهم مشترک و کنش‌های تفاهمی‌اند. رفتاری که در گستره همگانی یا سپهر عمومی و فعالیت‌های آگاهی‌بخش رسانه‌ای و بر زمینه زبان شکل می‌گیرد و عقلانیت انتقادی و ارتباطی را جایگزین عقلانیت ابزاری می‌کند که مبنای مدرنیته بوده و بحران دو جنگ جهانی و ایدئولوژی‌های خودکامه را شکل داد و در هنر خود را در قالب تئاتر آبسورد یا پوچی به نمایش گذاشت.

اگر بپذیریم که در ساختار اقتصاد سیاسی موجود، تغییر نظم سیاسی نه ممکن و نه شاید مطلوب باشد و اینکه تداوم وضعیت موجود نیز نه ممکن و نه مطلوب است، پس باید به دنبال ممکن‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه‌هایی گشت که امکان تحقق نسبی آزادی و رفاه و آسایش همگانی را فراهم کند. تأمین این خواست ضروری نیازمند وجود عرصه عمومی و همگانی است تا گفت‌وگوی ملی (بین گروه‌های مختلف فکری و اجتماعی و سیاسی در داخل و خارج از کشور) شکل گیرد. گفت‌وگویی که بدون نفی آن دیگری و در چارچوب منافع ملی و تمامیت ارضی و بهره‌گیری از فرصت‌های بی‌شمار موجود صورت گیرد (فرصت‌هایی اعم از نیروی انسانی و مزیت‌های جغرافیایی و معدنی و تمدنی و... تا فرصت‌های منطقه‌ای و جهانی و نیاز قدرت‌های بین‌المللی به ثبات در این منطقه با توجه به سرمایه‌گذاری‌های عظیم انجام‌شده و پیشرفت‌های عظیم تکنولوژیک و امکان بهره‌گیری از فناوری‌های نو مانند هوش مصنوعی و انقلاب چهارم صنعتی و... در راستای جبران عقب‌ماندگی‌ها). اگر برجام تمام شده است، باید برجام دیگری خلق شود، نه آن‌چنان که «کهنه رو به مرگ است و نو ناتوان از زاده‌شدن» (آنتونیو گرامشی). وضعیت اقتصاد و زندگی و معیشت جامعه ایران بحرانی است (از رشدهای صفر و منفی یک و دو درصد تا تورم‌های حدود ۵۰درصدی امسال و سال آتی طبق برآوردهای صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و مرکز پژوهش‌ها و...) وضعیتی که در داخل با سیاست‌های غلط محدودکننده و سرکوب‌گرانه قیمتی و در خارج با تحریم‌های بین‌المللی گره خورده و در سیاست خارجی اسیر دوگانگی و ثنویت شرق و غرب است و امیدوار به نیمه شرقی و... برون‌داد وضعیت فعلی در خوش‌بینانه‌ترین حالت چیزی جز مثلا پذیرش پالرمو و سی‌اف‌تی پس از هفت سال تاخیر و به‌مثابه نوش‌داروی پس از مرگ سهراب نیست. باید بحرانی‌بودن وضعیت امروز کشور را پذیرفت و به بازسازی ساختارها در پرتو ترمیم شکاف‌ها و گسل‌ها و فرونشست‌های سپهر عمومی پرداخت و شاید استفاده از اصل ۵۹ قانون اساسی، اصل نوشته‌شده و اما مهجور مانده و هرگز خوانده‌نشده راه چاره باشد:

«استراگون: من دیگر نمی‌توانم ادامه بدهم. ولادیمیر: خیال می‌کنی. استراگون: چطور است جدا شویم؟ شاید بهتر باشد. ولادیمیر: فردا خودمان را دار می‌زنیم مگر اینکه گودو بیاید. استراگون: اگر آمد چی؟ ولادیمیر: نجات پیدا می‌کنیم دیگر. استراگون: خوب؟ برویم؟ ولادیمیر: خوب؟ برویم؟ استراگون: آره، برویم. از جای خود تکان نمی‌خورند. پرده پایین می‌افتد» (در انتظار گودو).

شرحی بر مطالب ماهنامه «اندیشه پویا» درباره مصدق

ادامه از صفحه اول

ایشان همچنین از «زیاده‌خواهی انگلیس» و «توطئه آن کشور برای کودتا از ابتدا» سخن می‌گویند. چنین اشاراتی در یک مقاله در «اندیشه پویا» اگرچه مغتنم‌اند، اما بسیار فرعی و گذرا مطرح شده‌اند و ۹۹ درصد مقاله به تلاش برای اثبات «تعلل و بی‌تصمیمی و لجاجت و یکدنگی» مصدق، «فهم خلاف واقع مصدق از مکانیسم قدرت در سطح بین‌المللی»، استناد به سخنان سفیر آمریکا برای اثبات غیرعقلانی و غیرمنصفانه‌بودن مصدق و بی‌توجهی او به سرنوشت ۱۸ میلیون ایرانی، اولویت مصدق برای «حفظ اعتبار شخصی خود» و ریختن منافع ملی به پای اعتبار شخصی اختصاص دارد. مشکل اصلی من با تم اصلی مقاله ایشان این است که نویسنده محترم به اصطلاح گز نکرده بریده‌اند؛ یعنی چنین اتهامات سنگینی را که بعضا در حد خیانت است، بدون اثبات مدعا به مصدق نسبت داده‌اند.

در مورد تعبیر «لجاجت و یکدنگی» که معادل همان «پیرمرد لجوج» معروف است و منشأ آن Dr. No در تبلیغات انگلیسی‌ها است و اصلی‌ترین تم در ردیه‌نویسی‌های هفتادوچندساله بوده، با ایشان موافق نیستم. جناب خجسته، تلاش مصدق در جریان سفرش به آمریکا در آبان ۳۱ را کاملا مسکوت گذاشته و در این مورد فقط به ذکر یک جمله به این مضمون که «سفر مصدق به نیویورک به توافقی برای حل اختلافات ایران و بریتانیا منتهی نشد»، اکتفا کرده‌اند. چرا؟ چون شرح بیشتر در این مورد تز محوری ایشان را باطل می‌کرد. جورج مک‌گی (McGhee)، معاون وقت وزارت خارجه آمریکا، در کتابش، Envoy to the Middle World، به تفصیل به مذاکراتی که طی ۸۰ ساعت در ۲۰ روز (ص ۳۹۱) با مصدق در واشنگتن داشت، پرداخته است. ورنون والترز نیز که مترجم این ملاقات‌ها بود، در کتابش، Silent Missions شرحی از مذاکرات و توافق حاصله به دست داده است. مک‌گی از آمادگی مصدق برای پذیرش تکنیسین‌های سابق شرکت نفت انگلیس در ظرفیت شخصی و به عنوان مدیران بخش‌های مختلف، ارائه تخفیف به خریداران سابق، تعیین مدیر ارشد عملیات نفتی از بین اتباع هلندی یا آمریکایی یا هر کشور دیگر غیر از انگلیس، تعیین اعضای هیئت‌مدیره شرکت نفت ملی‌شده مرکب از سه ایرانی و چهار مدیر غیرایرانی بی‌طرف (این امر در قانون مورخ ۵ آذر ۳۱ نهایی شد) سخن می‌گوید (ص ۳۹۴).

مک‌گی نهایتا ضمن شرح مفاد توافقی که با مصدق حاصل کرد، می‌گوید: «این قیمت ۱.۱۰ دلار یک امتیاز بزرگ از جانب مصدق بود که موجب گشایش در کار مذاکرات شد و یک حاشیه سود بسیار بالا برای شرکت سابق نفت انگلیس فراهم می‌کرد». او می‌افزاید: «با این توافق، ما بیش از حد نسبت به امکان کسب موافقت دولت جدید چرچیل در انگلیس خوش‌بین شدیم» (ص ۴۰۲). مک‌گی اضافه می‌کند: «آچسن، وزیر خارجه وقت آمریکا برای گرفتن موافقت آنتونی ایدن، وزیر خارجه وقت انگلیس که در پاریس بود، به آن شهر رفت. اما ایدن فورا و سریعا طرح را رد کرد». به گفته مک‌گی، ایدن به آچسن گفت: «معتقدند که در هر حال هرگز ممکن نیست به توافق مناسبی با مصدق رسید و ترجیح می‌دهند به انتظار سقوط دولت مصدق بنشینند به این امید که با جانشینش که سربه‌راه‌تر (more tractable) باشد، به توافق برسند. نظر آنها این بود که اگر با او مذاکره کنند و نتیجه نگیرند، تنها موجب تقویت او خواهند شد» (ص ۴۰۲).

دین آچسن نیز در خاطراتش (Present at the Creation) به این موضوع پرداخته و دلیل شکست طرح آمریکا و ایران را قرارداشتن آنتونی ایدن تحت تأثیر «توصیه‌های مسمومِ شرکت نفت انگلیس و لزلی رووان (Leslie Rowan)، درَ وزارت خزانه‌داری که نقش سنت مایکل یعنی فرشته انتقام را بازی می‌کرد»، دانسته است. آچسن می‌گوید: «رووان دستور داده بود که مصدق که علیه سرمایه‌گذاری‌های انگلیس در خارج اقدام کرده بود، باید شکست بخورد، باید له شود و باید مجازات شود» (ص ۵۱۱).

جناب خجسته موضوع بانک جهانی را نیز بسیار ساده‌سازی کرده و در حد اینکه بانک که یک نهاد بین‌المللی بود و نمی‌توانست به عنوان وکیل طرف ایرانی ایفای نقش کند، تقلیل داده‌اند. مسئله این بود که وکالت رسمی و مکتوب بانک از طرف ایران و شرکت سابق با قانون ملی‌کردن نفت و خلع ید از شرکت سابق تعارض داشت و مجلس حتما آن را رد می‌کرد. البته مشکل فقط این نبود. اصرار بانک به بازگشت مدیران ارشد انگلیسی به ایران به رغم آمادگی ایران برای استفاده از کارشناسان انگلیسی و مدیران اروپایی و آمریکایی نیز مزید بر علت بود. ادعای جناب خجسته مبنی بر اینکه مصدق مخالف استخدام کارشناسان انگلیسی بود، نادرست است. مصدق در گزارشی که در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۱ به مجلس سنا داد، همین دو نکته را علت شکست مذاکرات دانست. نیکلاس گرجستانی در کتابی که بر پایه اسناد آزادشده بانک جهانی نوشته، ابعاد کمتردانسته این موضوع را روشن کرده است. البته پیشنهاد بانک جهانی همیشه از نقاط اختلاف بین مشاوران و حامیان مصدق بوده و من نیز نظر قاطعی در مورد آن ندارم.

میزان ضعف بحث جناب خجسته راجع به پیشنهاد چرچیل-ترومن و نهایتا چرچیل-آیزنهاور نیز شگفت‌انگیز است. ایشان مطلقا اشاره‌ای به اختلاف اصلی که بر سر غرامت بود، نکرده‌اند. علت اصلی شکست تلاش‌ها، اصرار انگلیس بر دریافت غرامت به خاطر ازدست‌رفتن کسب‌وکار (loss of business) یا عدم‌النفع تا زمان اعتبار قرارداد در ۱۹۹۳ بود. مصدق در حوالی اسفند ۳۱ تقریبا در همه حوزه‌ها از جمله مسئله غرامت حاضر به عقب‌نشینی شده بود. او حکمیت دیوان بین‌المللی دادگستری، مبنا قرارگرفتن هر قانون ملی‌کردن از جمله قوانین انگلیس برای تعیین غرامت و رقم مقطوع غرامت ۸۰۰ میلیون دلاری پیشنهادی آمریکا را پذیرفت. حتی در مورد «غرامت عدم‌النفع» نیز مصدق در آستانه کوتاه‌آمدن بود، مشروط بر آنکه انگلیس قبل از رجوع به داوری مبلغ مورد ادعای خود برای غرامت را اعلام کند. پاسخ انگلیس در ۲۷ فوریه ۱۹۵۳ این بود که پیشنهاد مصدق را نمی‌پذیرد و از آمریکا خواست تا مذاکرات را متوقف کند و این زمانی بود که طرح کودتا وارد مراحل نهایی شده بود.

مشکل بزرگ دیگر این بود که طیف گسترده مخالفان مصدق به شکست او در حل مسئله نفت امید بسته بودند و برای این منظور سخت با پرداخت هرگونه غرامت به شرکت سابق مخالفت می‌کردند. به عنوان مثال، بعد از گزارش مصدق به مردم در ۲۹ اسفند ۳۱ راجع به مذاکرات نفت، کاشانی که رئیس مجلس بود، واکنش تندی نشان داد و از جمله گفت: «نه‌تنها ملت ایران نباید غرامتی به شرکت بپردازد، بلکه میلیون‌ها لیره هم از انگلیس طلبکار است».

جناب خجسته همچنین می‌گویند: ملی‌کردن نفت «بیش از آنکه مبتنی بر فهمی واقع‌بینانه از توانایی‌های بومی و تحریم‌های نفتی و فشارهای اقتصادی منتج از آن باشد، استوار بر یک اراده‌گرایی منتزع از واقعیت بود». او می‌افزاید: «صادرات نفت ایران در تحریم امری نزدیک به محال بود». این مشابه نظری است که جناب زیدآبادی دارند و من قبلا به مقاله ایشان در این مورد در «هم‌میهن» پاسخی در همان روزنامه داده‌ام که تکرار نمی‌کنم. گفت‌وگوی ایشان با دکتر محسن میلانی در «اندیشه پویا» نیز عمدتا تکرار مطالب همان مقاله است. فقط اضافه کنم که:

اولا ملی‌شدن نفت فقط حاصل اراده شخص مصدق نبود. سابقه اختلافات عمیق با شرکت نفت انگلیسی به قبل از کودتای ۱۲۹۹ می‌رسید که شامل فرازهایی مانند در بخاری انداختن پرونده نفت توسط رضاشاه و دستور لغو امتیاز دارسی بود. قانون مجلس پانزدهم در آذر ۲۶ دایر بر مکلف‌کردن دولت به «استیفای حقوق ملت ایران از نفت جنوب» نیز در حالی تصویب شد که مصدق نماینده آن مجلس نبود.

ثانیا، ملی‌کردن نفت که با اجماع داخلی صددرصدی تصویب شد، اقدامی استثنایی نبود. قبل از آن بولیوی، آرژانتین، مکزیک و برمه و بعد از آن ده‌ها کشور دیگر نفت و دیگر ثروت‌های طبیعی خود را با موفقیت ملی کردند. در آن سال‌ها، مجمع عمومی سازمان ملل با شش قطع‌نامه تقریبا اجماعی بر حق کشورها برای ملی‌کردن ثروت‌های طبیعی خود صحه گذاشته بود. همچنین جناب خجسته به قرارداشتن جهان در عصر استعمارزدایی، از جمله مستقل‌شدن کل شبه‌قاره هند در همسایگی ایران و جنبشی‌بودن جامعه ایران نیز بی‌توجه‌اند. به باور من، دلیل اصلی شکست جنبش ملی‌کردن نفت انجام آن به موازات پروسه دموکراتیزاسیون توسط مصدق بود که بلوک سنتی قدرت در ایران به شمول دربار، ارتش، دولت عمیق، خوانین، ایلات و بعضی از روحانیان را در یک صف و با مدیریت انگلیس و آمریکا در برابر مصدق بسیج کرده بود. مصدق همیشه می‌دانست که حمایت مردم به‌تنهایی برای غلبه بر این بلوک قدرت گسترده کفایت نمی‌کند. به همین دلیل، در طول عمر سیاسی‌اش چهار بار پیشنهاد نخست‌وزیری را رد کرد و دلیل اصلی خودداری از دعوت مردم به خیابان در روز ۲۸ مرداد نیز همین بود. او می‌دانست که اگرچه می‌توانست در ۲۸ مرداد با دعوت از مردم به خیابان بر کودتا غلبه کند، اما شک نداشت که توطئه‌ها تمامی نمی‌داشت.

به برخی دیگر از مطالب «اندیشه پویا ۹۸» جداگانه خواهم پرداخت.

قاهره، آزمون آخر

ادامه از صفحه اول

آنچه این میانجیگری را به «آزمون آخر» تبدیل کرده، نه موقعیت مصر، بلکه وضعیت پرونده است. هم ایران و هم آمریکا، با وجود اختلافات عمیق، تلاش می‌کنند درهای دیپلماسی را بسته نگه ندارند. تهران با ارسال سیگنال‌هایی مبنی بر آمادگی برای همکاری فنی و واشنگتن با حفظ کانال‌های غیررسمی و پرهیز از تشدید فشار، نشان داده‌اند که هنوز گزینه گفت‌وگو را حذف نکرده‌اند. این تلاش‌ها، اگرچه شکننده‌اند، اما نشان می‌دهند که دو طرف هنوز به دنبال یک مسیر قابل مدیریت هستند؛ مسیر دیپلماتیکی که اکنون فقط از قاهره می‌گذرد. در چنین شرایطی، نقش مصر فراتر از میزبانی نشست‌هاست. قاهره در حال آزمودن مدلی از میانجیگری است که نه بر پایه قدرت نظامی، نه بر اساس وابستگی سیاسی، بلکه بر مبنای ظرفیت فنی و دیپلماتیک بنا شده است. این مدل، اگر موفق شود، می‌تواند در پرونده‌های دیگر نیز به کار گرفته شود؛ از یمن و سوریه گرفته تا پرونده‌های انرژی و امنیت دریایی. اما اگر شکست بخورد، نه‌تنها نقش مصر در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای تضعیف خواهد شد، بلکه اعتبار میانجیگری فنی در سطح بین‌المللی نیز آسیب خواهد دید. در سطح راهبردی، این میانجیگری آخرین فرصت برای بازسازی یک سازوکار ارتباطی میان تهران و واشنگتن است؛ سازوکاری که در سال‌های اخیر، تحت فشارهای سیاسی، تحریم‌های متقابل و بی‌اعتمادی نهادی، به‌شدت آسیب دیده است. اگر این مسیر بسته شود، نه‌تنها امکان توافق از بین خواهد رفت، بلکه حتی امکان تبادل پیام، تنظیم انتظارات یا مدیریت تنش نیز از دست خواهد رفت. در آن صورت، پرونده ایران و آمریکا وارد مرحله‌ای خواهد شد که در آن، هرگونه ابتکار دیپلماتیک، به‌جای کاهش تنش به ابزار تقابل تبدیل خواهد شد. قاهره در این لحظه، نه‌تنها میزبان گفت‌وگو، بلکه حامل آخرین فرصت برای حفظ منطق دیپلماسی است. این نقش اگر تثبیت شود، می‌تواند الگویی جدید برای میانجیگری منطقه‌ای ایجاد کند؛ الگویی که بر پایه اعتبار فنی، بی‌طرفی سیاسی و توان طراحی سازوکارهای ارتباطی بنا شده است. اما اگر شکست بخورد، نه‌تنها مصر، بلکه کل ساختار حل‌وفصل بحران در منطقه وارد فاز انفعال خواهد شد. این آزمون، نه برای مصر، بلکه برای کل مسیر دیپلماتیک پرونده ایران و آمریکا، آخرین فرصت است. برای درک بهتر عمق این میانجیگری، باید به نقش بازیگران منطقه‌ای و تأثیر آنها بر این فرایند پرداخت. عربستان سعودی به عنوان رقیب سنتی ایران و متحد نزدیک آمریکا، با نگاهی دقیق این روند را زیر نظر دارد. ریاض اگرچه علاقه‌مند به جلوگیری از جنگ است، اما هرگونه توافقی که موقعیت منطقه‌ای ایران را تقویت کند، به ضرر منافع خود می‌داند. از این رو، ممکن است با فشار پنهان در واشنگتن، سعی در تأثیرگذاری بر روند مذاکرات داشته باشد. اسرائیل به عنوان مهم‌ترین متحد منطقه‌ای آمریکا، نگران هرگونه توافقی است که برنامه هسته‌ای ایران را قانونی کند.

نگاه

دگرگونی ژئوپلیتیک در اروپا

محمود اشرفی

اروپا در آستانه یک دگرگونی بزرگ است. گویا ژئوپلیتیک مبتنی بر منافع قاره‌ای با منافع ملی کشورهای عضو اتحادیه اروپا چندان سازگار نبود. گرایش‌های سیاسی کشورهای اروپایی در ساختار اتحادیه اروپا مکان مناسبی پیدا نکردند. از یک سو چپ‌گرایان جایی در ساختار اتحادیه اروپا نداشته و بر اساس باورهای کلاسیک خود، سمت و سوی اتحادیه را کاپیتالیستی می‌پندارند. راست‌گرایان اروپایی اجماع سیاسی و گردآمدن کشورهای قدرتمند و کشورهای ناتوان اروپایی را منطقی نمی‌دانند. از این رو اتحادیه اروپا جولانگاه میانه‌روها شده است. ناپایداری در سرشت میانه‌روی تنیده شده و این ثبات اتحادیه اروپا را دچار تزلزل می‌کند. خروج انگلیس از اتحادیه اروپا ناشی از عدم تمایل کشوری با قدرت مالی بالا در کنار کشورهایی همانند یونان در یک حوزه مالی و اقتصادی است. سازوکار ژئوپلیتیکی قاره‌ای اتحادیه اروپا نتوانست به گرایشات قومی و نژادی کشورهای اروپایی پایان دهد. در سومین دهه قرن بیست‌ویکم تضادها و مخالفت‌های نژادی رو به افزایش است. هرچند اکنون گرایش‌های نژادپرستانه اروپا خود را به صورت مخالفت با حضور غیراروپاییان در این قاره نشان می‌دهد اما این فرایند در ادامه به احساسات تند ناسیونالیستی در کشورهای اروپایی منجر خواهد شد؛ گرایشی که با قاموس همبستگی قاره‌ای اتحادیه اروپا در تضاد است. همبستگی اتحادیه اروپا حلقه‌های سستی همانند مجارستان دارد. در مجارستان گرایش‌های قومیتی فراقاره‌ای مسیر استراتژیک اتحادیه اروپا را کند می‌کند. مهاجران مجاری پیش از قرون وسطا از فرادست و استپ‌های اوراسیا به سمت میانه اروپا سرازیر شدند. آنها با خود زبان اورالی و فرهنگ پرورش اسب را به اروپا آوردند و یک فرهنگ پایدار قومیتی تنیده با اسلاوها، گرایش قومیتی که هنوز پایدار است و خود را در هماهنگی با برادران روسی اسلاو خودشان نشان می‌دهد. مجارستان مخالف گسترش اتحادیه اروپا و پیوستن اوکراین به این اتحادیه است؛ پیوستنی که ادامه آن عضویت اوکراین در ناتو است. آلمان بیش از هر کشور اروپایی در شکل‌گیری اتحادیه اروپا نقش دارد. با فروپاشی سوسیالیسم در پایین‌دست آلمان، یوگسلاوی سابق پتانسیل چشمگیری برای توسعه داشت. اولین گام تجزیه قومیتی یوگسلاوی و تشکیل چند کشور کوچک بود. این آغاز رؤیاهای ملی‌گرایان آلمانی برای تشکیل اتحادیه قاره‌ای با نقش پراهمیت این کشور بود. اما موج عدم همگرایی سیاسی و قومیت‌گرایی آرام‌آرام این رؤیاها را بر باد می‌دهد.

جدول ۵۱۷۴ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- سوره صدویازدهم- خیمه- حیات ۲- نوعی انگور سیاه- علم شعبده- پاسخ منفی ۳- دوازده دوجین- روشنایی صبح- جوینده راه ۴- پسوند نسبت- پاکان- ماکت ۵- پاسبان- کشاورز- کمند ۶- از شایع‌ترین حوادث طبیعی در ایران- یاقوت سرخ- نهمین ماه سریانی ۷- رودخانه ارس- متنافر- تعجب زنانه ۸- خربزه نارس- نوعی التهاب پوستی- فراموشکار ۹- ماهی کنسروی- بندری در بلغارستان- نماد و نشانه ۱۰- امانت- اقامتگاه سلاطین- شهری در عربستان ۱۱- تظاهر به نیکوکاری- طبیعی و معمولی- از القاب امرای ترک ۱۲- اسب خسروپرویز- هم‌عقیده- تکنیک ۱۳- پوست این حیوان بلای جانش شده- انکارکننده- واحد پول لبنان ۱۴- نفی عرب- از پیامبران بنی‌اسرائیل- خیالباف ۱۵- از بهترین زنان بهشت است- فرزند نوه- علت

عمودی:

۱- از مهمترین انواع قلم‌های رایج در خوشنویسی ایرانی- کلید انتخاب مسیر الکتریکی- روز آخر ماه قمری ۲- کمانچه هندی- متفکر ۳- زیرکی- آب گوارا- اسب بارکش ۴- استانی در هند- از ارکان نماز که فراموش‌کردن آن نماز را باطل می‌کند- پرنده‌ای شبیه کبک ۵- رودی در فرانسه- از القاب حضرت فاطمه(س)- از جنس آهن- به نفع او ۶- اقدام به کار خطرناک- آرامگاه- ژانری در سینما ۷- آشکار و نمایان- از گندم بروید- برکت سفره ۸- مجموعه‌داستانی نوشته احمد محمود ۹- پابند- خیزش- ادعای دروغین ۱۰- گوارا- سومین حرف الفبای یونانی- خواننده موسیقی سنتی ایرانی و ملقب به پهلوان آواز ۱۱- شکل ظاهری- گلدسته- ریزنقش- صوت شگفتی ۱۲- فریب- تخم کتان- کوچک و جمع و جور ۱۳- استارت قدیمی- امیدوارکردن- دلسردی ۱۴- از الحان باربدی- جذاب و زیبا ۱۵- به یکباره- فرشته‌های آسمانی- توپ و تشر

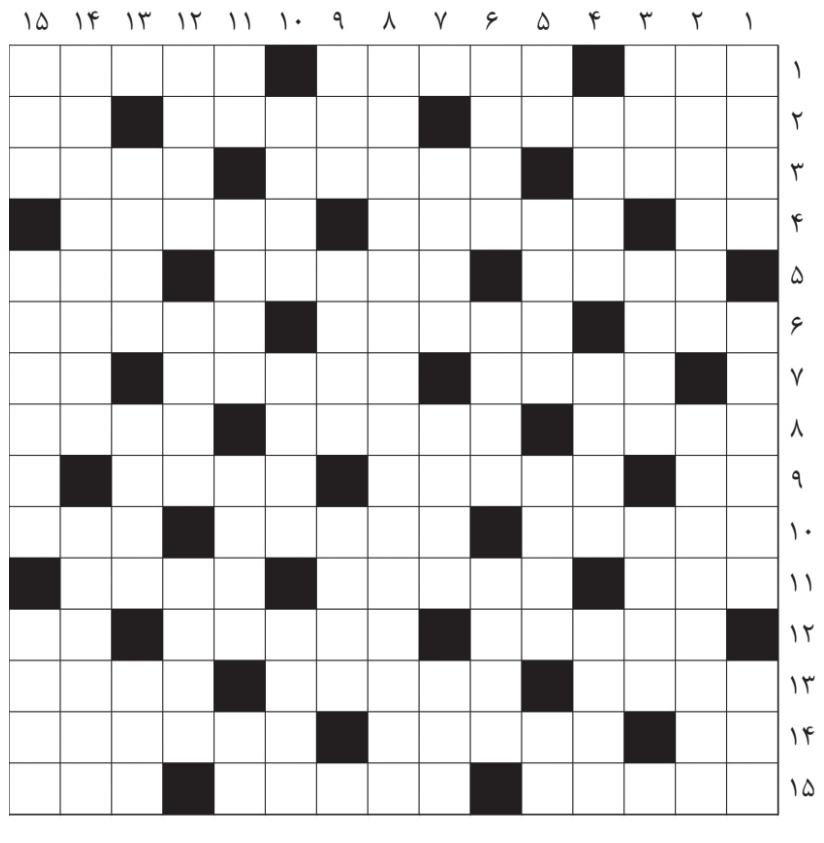

حل سودوکو ۴۱۶۹

۸	۴	۱	۵	۹	۷	۳	۲	۶
۵	۶	۲	۳	۱	۴	۷	۸	۹
۳	۹	۷	۸	۲	۶	۵	۱	۴
۶	۵	۳	۹	۸	۲	۴	۷	۱
۱	۸	۹	۷	۴	۳	۲	۶	۵
۲	۷	۴	۱	۶	۵	۹	۳	۸
۹	۳	۶	۴	۷	۸	۱	۵	۲
۴	۲	۵	۶	۳	۱	۸	۹	۷
۷	۱	۸	۲	۵	۹	۶	۴	۳

۷	۶	۱	۴	۳	۲	۵	۹	۸
۹	۳	۲	۶	۸	۵	۷	۴	۱
۸	۵	۴	۱	۹	۷	۶	۳	۲
۴	۸	۳	۲	۱	۶	۹	۷	۵
۱	۷	۹	۳	۵	۸	۴	۲	۶
۶	۲	۵	۹	۷	۴	۸	۱	۳
۵	۱	۸	۷	۲	۹	۳	۶	۴
۲	۴	۷	۸	۶	۳	۱	۵	۹
۳	۹	۶	۵	۴	۱	۲	۸	۷

حل جدول ۵۱۷۳

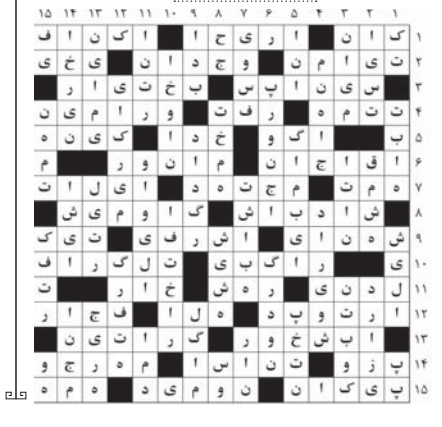

سودوکو سخت ۴۱۷۰

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲	۹		۷		۴	۵		
						۴		۸
		۴			۱		۷	۲
			۴	۵				
	۴	۷				۳	۵	
				۷	۶			
۱	۷		۹			۸		
۳		۸						
		۹	۸		۵		۶	۱

سودوکو ساده ۴۱۷۰

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

		۳		۸	۹	۲		
			۱			۵	۶	
۱						۳		
				۶		۹	۴	
	۸						۳	
	۵	۷		۳				
		۵						۹
	۴	۶			۱			
		۲	۳	۹		۶		